

شورای نگهبان و انتخابات

یادداشت دکتر ابراهیم یزدی

۱۳۸۶/۵/۱۹

۱- چندی پیش آیت‌الله جنتی اظهارنظری کردند که واکنش‌های مختلفی را از جانب گروه‌های سیاسی برانگیخت. ایشان به استناد خواب یک مادرمرده، که خبرش دسته‌چندم به ایشان رسیده بود مدعی شد که در انتخابات سوم تیر خدا خواست که در بر پاشنه غلط نچرخد. وی با این سخنان کوشید تا عملکرد گذشته خود را توجیه کند. این اولین بار نیست و قطعاً آخرین بار هم نخواهد بود که برخی از روحانیان بر مسند قدرت نشسته، مدعی تایید عملکردهایشان توسط خدا و امام زمان شده‌اند.

در انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۷۶، یک روحانی برجسته در سخنرانی خود در یزد به استناد حرف یک کودک مدعی شد که رقیب آقای خاتمی مورد تایید خداوند است. بعد از برگزاری انتخابات مجلس هفتم، مرحوم آیت‌الله مشکینی، امام جمعه قم، در خطبه نماز جمعه مدعی شد که اسامی نمایندگان جدید مجلس را خدمت امام‌زمان برده‌اند و ایشان همه آنها را با اسم و رسم تایید کرده‌اند. آقای جنتی نیز ادعاهای مشابهی را از این نوع از تریبون نماز جمعه عنوان کرده بود. صرف‌نظر از این که ادعای ارتباط با امام زمان پایه و مبنایی ندارد، آقایان مدعی هستند که این ارتباط انحصاراً در دسترس آنان است و هر زمان که برای توجیه رفتارهای غیرقانونی خود با مشکلی روبه‌رو می‌شوند از امام زمان به نفع مقاصد خود هزینه می‌کنند. وقتی منطبق آقایان به این حد رسیده باشد، تعجب‌آور نیست که رئیس‌جمهور مورد تایید ایشان در هنگام سخنرانی در مجمع عمومی سالیانه سازمان ملل متحد، ادعا کنند که هاله‌ای از نور، پشت ایشان و اطراف سر ایشان، ظاهر شد و نمایندگان حاضر در مجمع عمومی سازمان ملل را مسحور کرد!

وقتی سطح گفتمان سیاسی به این حد برسد، کسانی هم پیدا می‌شوند که ادعا کنند یا خود امام زمان هستند یا امام زمان را (در خواب یا بیداری) دیده‌اند و به آنان ماموریت‌هایی از جمله نفی و سب حاکمان فعلی یا درمان بیماران داده شده است.

حدود سال ۱۳۶۵ یا ۱۳۶۶، فردی که خود را امام زمان می‌دانست به دیدن من آمد و از من خواست تا او را برای ساقط ساختن حکومت ولی فقیه کمک کنم. در برابر واکنش سرد و تعجب‌آور و منفی من اظهار داشت که تو به نایب من امام خمینی کمک کردی و شاه سرنگون شد. حال بیا به خود امام زمان کمک کن که نایب‌ام را خلع کنم! در دل گفتم عجب امام زمان بی‌چاره‌ای است. او هم چنین متن تلگرافی را که به جماران مخابره کرده بود، به من نشان داد. در این تلگراف که او به عنوان امام زمان آن را امضا کرده بود، خطاب به آقای خمینی نوشته بود که شما را از نیابت خود خلع کردم و از این پس حق ندارید به نام و از جانب من سخن بگویید. چندی بعد شنیدم که او را به جای بستری کردن در بیمارستان، بازداشت کرده و به اوین برده و بعد هم اعدام کرده‌اند!

سوءاستفاده از باورها و احساس مذهبی خام و توسعه‌نیافته مردم تازگی ندارد. تاسف‌آور است که در جمهوری اسلامی، ادبیات دینی و سیاسی تا به این حد تنزل پیدا کرده است.

۲- انتصاب کسانی در زمره آقای جنتی به شورای نگهبان از اول خطا بوده است. میان دیدگاه‌های فقهی و سیاسی این آقایان هیچ تناسبی با زمانه و با آرمان‌ها و انگیزه‌های مردم در انقلاب وجود ندارد. در دوره اقامت در نوفل لوشاتو برخی از همین آقایان، به‌طور کتبی و شفاهی از آقای خمینی خواسته بودند که رانندگی خانم‌ها را شرعاً ممنوع اعلام کنند. این موضع‌گیری آنها، همچون وهابی‌های عربستان سعودی به استناد روایتی بود که در آن اسب‌سواری خانم‌ها مکروه یا حرام دانسته شده بود. این فقها رانندگی خودرو را معادل اسب سواری دانسته و حرمت یا کراهت اسب‌سواری خانم‌ها را به رانندگی ماشین تعمیم داده‌اند. یکی از مدیران سابق صدا و سیما برایم نقل کرد که در دوران ریاست او، دو نفر از همین آقایان نامه‌ای به رهبر فقید انقلاب می‌نویسند و درخواست می‌کنند که چون گویندگی زنان، در صدا و سیما، محرک است، آنان را با مردان عوض کنند.

آقای خمینی در ذیل نامه پاسخ می‌دهند که اگر دیدن و شنیدن اخبار تلویزیون توسط گوینده زن محرک است و موجب مفسده برای شما می‌شود نباید آن را تماشا کنید.

۳- این افراد هیچ اعتقاد و التزامی به قانون اساسی، حاکمیت ملت و حقوق و آزادی‌های اساسی مردم، حتی به همان اندازه که در قانون اساسی آمده است، ندارند. ظاهراً به ولایت فقیه اعتقاد دارند اما در جریان انتخابات مجلس هفتم نشان دادند که التزام ندارند. همه می‌دانند که در انتخابات مجلس هفتم، شورای نگهبان بیش از ۵۰ درصد نامزدها را ردصلاحیت کرد. این امر خلاف قانون بود. شورای نگهبان می‌بایستی در چارچوب قانون انتخابات «احراز عدم صلاحیت» کند، اما شورای نگهبان به دنبال «احراز صلاحیت» است. از نظر شرع و قانون اصل بر برائت است یعنی همه صلاحیت دارند مگر عدم صلاحیت آنان - از طریق مراجعی که قانون تعیین کرده است - احراز شود. در اعتراض به رویه خلاف قانون شورای نگهبان روسای دو قوه مجریه و مقننه آقایان خاتمی و کروبی مشترکاً طی نامه‌ای به مقام رهبری پیشنهاد دادند که اسامی ردصلاحیت‌شدگان به وزارت اطلاعات داده شود و نظر این وزارت نهایی تلقی شود. مقام رهبری در حاشیه درخواست این دو بزرگوار خطاب به آقای جنتی دبیر شورای نگهبان موافقت خود را اعلام و خواستند که به همین ترتیب عمل شود. اما شورای نگهبان این نظر و دستور را نپذیرفت و تغییری در رویه و تصمیم خود نداد. متأسفانه روسای قوای مجریه و مقننه نیز به راحتی از کنار چنین امری گذشتند و انتخابات را برگزار کردند. و شد آنچه که شد. در حالی که حداقل می‌توانستند به استناد دستور مقام رهبری و به عنوان حکم حکومتی، که آن را قبلاً قبول کرده بودند، از برگزاری انتخابات خودداری کنند. اما چنین عمل نشد. نه روسای دو قوه و نه شورای نگهبان و نه مقام رهبری واکنش یا توجیهی در مورد عدم تمکین شورای نگهبان از دستور مقام رهبری ارائه ندادند. شاید اراده‌ای برای تامین نظر روسای دو قوه و تغییر روش شورای نگهبان وجود نداشته است. در زمان حیات آقای خمینی هم شورای نگهبان در چند مورد که می‌خواست دخامت‌های فرا قانونی نماید با مخالفت

ایشان روبرو شد و آنها مجبور به اطاعت بودند. به نظر می‌رسد شورای نگهبان ممکن است به ولایت فقیه اعتقاد داشته باشند اما عملاً نشان داده اند که التزام ندارند. اعتقاد امری است قلبی و غیرقابل داوری برای انسان‌ها. اما التزام یک امر حقوقی و قابل بررسی است. وقتی شورای نگهبان دستور رهبری را اجرا نکرد، یعنی التزام ندارد.

۴- شورای نگهبان در رد صلاحیت‌ها موازین اخلاقی و قانونی را بارها زیر پا گذاشته است. صلاحیت افراد زیادی را، که برخی از آنان سال‌ها در سطوح مختلف نهاد دولت یا در مجلس سابقه خدمت داشته‌اند، به بهانه «عدم اعتقاد و التزام عملی به دین مبین اسلام» رد کردند. برخی را هم به اتهام‌های واهی، نظیر ارتداد و کسائی را که تحصیلات دانشگاهی و فوق تخصص داشتند به بهانه نداشتن مدرک فوق‌دیپلم رد صلاحیت کردند.

آیا رفتار شورای نگهبان حاکی از آن است که اعضای محترم آن «عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز» (طبق اصل ۹۱) هستند یا برعکس آن؟ مقام رهبری در دیدار اخیر اعضای شورای نگهبان با ایشان هم آنان را به رعایت موازین قانونی در نظارت بر انتخابات فرا خواندند و هم از آنان حمایت کردند و خواستند بدون توجه به انتقادات و ملامت‌ها کار خود را ادامه دهند.

جناب آقای جنتی و سخنگوی محترم شورای نگهبان اخیراً تأکید کرده‌اند که روش و سیاست آنها در انتخابات مجلس هشتم عیناً نظیر مجلس هفتم خواهد بود. به این ترتیب آب پاکی را روی دست همه اصلاح‌طلبانی، که برای برگشت به قدرت برنامه‌ریزی کرده‌اند، ریختند و با صراحت اعلام کردند که انتظار هیچ تغییری را نداشته باشند؛ در هم چنان بر روی همان پاشنه که بود، می‌چرخد. اعضای شورای نگهبان همان افراد هستند، بعضی از آنان با امام زمان رابطه دارند، خودشان را مجتهد و فقیه می‌دانند و اعتقاد به ولایت فقیه، یعنی اعتقاد به ولایت خودشان بر مردمی که آنها را «مهجور و صغیر» می‌دانند. اکنون پرسش اساسی این است که اولاً با چنین شورای نگهبانی آیا برگزاری یک انتخابات قانونی، آزاد و منصفانه تا چه حد قابل تصور و امکان‌پذیر است؟ ثانیاً اصلاح‌طلبان در برابر این وضعیّت چه روش‌های موثری را باید در پیش بگیرند؟